

## بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهبودی شهر مشهد

خدیجه سفیری<sup>۱</sup>

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

پویان احمایی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه الزهرا

آیدا مرکزی<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه الزهرا

### چکیده

پژوهش حاضر تلاشی برای بررسی درک و چگونگی تفاسیر کنشگران از مسئله طرد اجتماعی با رویکردی برساختی است و برای تحلیل این مسئله از روش کیفی نظریه زمینه‌ای استفاده شده است و با تعداد ۳۰ نفر از زنان سرپرست خانوار مراجعه کننده به مرکز بهبودی شهر مشهد مصاحبه نیمه ساخت یافته صورت گرفته است، یافته‌ها حاکی از یک فضای جنسیت زده است که روابط را تحت سیطره خود قرار داده و عاملی در جهت طرد درون گروهی و برون گروهی است. از خلال تحلیل‌ها هشت مقوله عمده: طرد خودخواسته، احساسات ناشی از حقارت و بی‌هویتی، اختلال در سلامت اجتماعی و روانی، عادت واره‌های فرهنگی، زنانه شدن فقر، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی، تعدد و فشار نقش‌ها، ایجاد بدیل‌های جبران کننده و عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های نهادی و خانوادگی از بطن مفاهیم استخراج شد که

۱. Kh.safiri@alzahra.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: Poyan\_ehyayi@yahoo.com

۳. Aidamarkazi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

در نهایت مقوله هسته‌ای با عنوان ناکامی قابلیت‌ی تولید شد.

### واژگان کلیدی

طرد اجتماعی، زنان سرپرست خانوار، جنسیت

### مقدمه و بیان مسئله

خانواده رکن بنیادین و شالوده حیات اجتماع محسوب می‌شود، ارگانسیم خانواده از یک سو با اعضای خود و از سوی دیگر با اجتماع در تعامل است و می‌تواند به عنوان سلول اصلی اجتماع، در سلامت یا بیماری جامعه موثر باشد. هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تاثیر خانواده به وجود نمی‌آید. به همین ترتیب نیز، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده‌های سالم برخوردار باشد. از هنگامی که بشر پای به عرصه هستی نهاده، زنان در همه عرصه‌های زندگی همچون اقتصاد، سیاست، دین و فرهنگ و هنر، پا به پای مردان نقشی حیاتی و خلاق را ایفا کرده‌اند. زنان در جای جای تمدن بشری نشانه‌های سازنده خویش را بر تارک زمان حک کرده و درخشش ماندگاری را در گنجینه‌های بزرگ دنیا در آثار باز مانده از عصر ماقبل تاریخ و زمان معاصر به نمایش گذاشته‌اند، در میان بیشتر جوامع انسانی، پدر به عنوان اصلی‌ترین و محوری‌ترین عضو خانواده، مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده دارد، به همین خاطر پدیده بی‌سرپرستی در اغلب تعاریف با عنوان فقدان پدر در خانواده تعریف می‌شود و غیبت وی در مسائل اقتصادی و مدیریت خانواده موثر است، با وجود این، در سال‌های اخیر، شاهد روند رو به رشد تعداد زنانی هستیم که به تنهایی مسئولیت زندگی خود را به دوش می‌کشند و به عنوان زنان سرپرست خانواده در جامعه معرفی می‌شوند (ستیر، ۱۳۷۶).

آمار کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که خانواده هسته‌ای دیگر اکثریت خانواده‌ها را تشکیل نمی‌دهد، بلکه باید نگاهی مجدد به تعریف خانواده کرد و به‌خصوص در دگرگونی‌های آن اندیشید (اعزازی، ۱۳۸۱) امروزه در کنار خانواده‌های هسته‌ای متداول، شکل‌های دیگری از خانواده وجود دارد: خانواده‌های تک سرپرست، خانواده‌هایی که نقش



والدین در آن‌ها عوض شده است (ابوت، ۱۳۸۲) و در نتیجه جدا شدن و تنهایی مادر. نسبت خانواده‌های تک‌والدی با کودکان وابسته به آن، در تمامی کشورها رو به رشد است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸۹) در این بین ایران نیز، مانند این کشورها تاثیر ناپذیر از این تغییر و تحولات نبوده است. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران اعلام کرد: ۷,۲ درصد خانوارها یعنی بالغ بر یک میلیون و ۷۵۳ هزار و ۹۶۰ خانوار تک‌والد هستند که از این میزان ۱۷ درصد سرپرست مرد و ۸۳ درصد سرپرست زن دارند. (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵)

از آنجا که زنان سرپرست خانوار اغلب به دلیل جنسیت خود توانایی تامین نیازهایشان در مبادلات کالا و خدمات در بازار را ندارند و دولت نیز در زمینه تامین و توزیع درآمد این قشر سیاست‌گذاری‌های مناسبی ندارد و سایر کمک‌ها و حمایت‌هایی که از سمت شبکه اجتماعی (خانواده‌ها و اطرافیان) شکل می‌گیرد راه به جایی نمی‌برد، این قشر آسیب دیده بیشتر با مسائلی نظیر مدیریت ریسک و آسیب‌پذیری مواجه می‌شود و همه این عوامل به نوعی در شکل‌گیری احساس طرد اجتماعی و پیامدهای آن دخیل‌اند.

مقایسه توزیع خانوارها به تفکیک سرپرست نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست زن عمدتاً در دهک‌های پایین درآمدی تمرکز یافته‌اند، به گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد زنان در پنج دهک پایین درآمدی قرار دارند و این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ درصد است. اختلاف در آخرین دهک مشهودتر است، ۷/۶۶ درصد خانواده‌های دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، این در حالی است که ۲۸/۶۳ یعنی یک چهارم از خانواده‌های دارای سرپرست زن در این دهک (پایین‌ترین سطح درآمدی) جای گرفته‌اند، این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی با سرپرست زن است. (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن: ۱۳۹۵)

طرد اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار تنش‌های اجتماعی و آن‌ها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی چه علیه خود و چه علیه دیگران سوق می‌دهد، چرا که زنان سرپرست به دلیل زن بودن و حمل نقشی مردانه به طور

ناخواسته‌ای دچار تعارضی رفتاری شده و از سوی دیگر جامعه به دلیل عدم حضور همسر همواره این قشر را نادیده گرفته و به رسمیت نمی‌شناسد، این آسیب متضمن خسارت‌های جبران ناپذیری برای فرد، خانواده و جامعه است (لیندر، ۲۰۱۰).

از طرف دیگر زنانگی انتظارات متناسب با نقش‌های جنسیتی آنان را فرامی‌خواند تا جهان‌نگری خاصی را بپذیرند و تجربه کنشگران را در مواجهه و درک واقعیت اجتماعی هدایت می‌کند، تجربه نیز نیازمند تفسیر است. چراکه نسبیّت، پراکندگی و تکثر خصوصیات افراد، نحوه‌ی برساخت، توجیه و تفسیر فرایندهای اجتماعی را تنوع بخشیده است. بنابراین وابستگی تجارب طرد شدگی به تفسیر، (لیندر، ۲۰۰۲) لزوم اتخاذ روشی کیفی را بر نگارندگان آشکار ساخته تا از نظریه زمینه‌ای به منظور کشف رابطه‌ها و مفاهیم و سازمان دادن آن برای توضیح نظری استفاده گردد. براین اساس تحقیق حاضر در صدد دست یابی به این سوال کلی است که زنان سرپرست خانوار احساس طردشدگی را چگونه تجربه می‌کنند؟ علل آن چیست؟ و چه استراتژی‌هایی را در مواجهه با طرد پیش می‌گیرند؟

اصطلاح طرد اجتماعی<sup>۱</sup>، در معنایی که امروزه می‌شناسیم، نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. طرد اجتماعی در عین اینکه وضعیتی ایستا از محرومیت به-شمار می‌آید، فرایند پدیدآورنده این محرومیت نیز تلقی می‌شود یعنی علاوه بر این که طرد اجتماعی زاده شرایط محرومیت است ولی خود نیز محرومیت‌های جدیدی ایجاد می‌کند (لیانا و همکاران، ۲۰۱۲). طرد اجتماعی عبارت است از محرومیتی طولانی مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد؛ فرآیندی که در نتیجه آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند، اما این تعریف همچنان که پیداست برای تشخیص «آنچه» اشخاص مطرود از آن طرد شده‌اند کافی نیست. می‌بایست به موضوعات و مسائل مربوط به آن نیز اشاره کرد. طرد اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها از مسائلی نظیر بی‌کاری، تبعیض، مهارت‌های کم، درآمد پایین، بیماری، ازهم پاشیدگی خانوادگی رنج

<sup>1</sup> Social Exclusion



می‌برند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲) طرد اجتماعی به محرومیت چند بعدی و طولانی مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌شود اطلاق می‌گردد (روم، ۱۹۹۴). این مفهوم، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم فقر چند وجهی دارد، اما با آن هم‌پوشانی ندارد. هر دو مفهوم، برگرفته از دیدگاه آمارتیا سن<sup>۱</sup> موسوم به ناکامیِ قابلیت<sup>۲</sup> هستند، با این تفاوت که در رویکرد طرد اجتماعی، این ناکامی به معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی<sup>۳</sup> است و برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه به کار می‌رود، ولی مفهوم فقر محدود به کمبود اقتصادی است. طرد در یک صورت‌بندی جامع‌تر فرایند ممانعت از ورود فرد به عرصه‌های نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی در جامعه است (فلاتن، ۲۰۱۰). بوشارت<sup>۴</sup> و دیگران معتقدند که فرد به لحاظ اجتماعی مطرود است، اگر در فعالیت‌های عادی یک جامعه به عنوان شهروند مشارکتی نداشته باشد، (بورچارد، ۱۹۹۹). طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها، بی‌قدرتی و شبکه اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص می‌شود، بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران عدم مشارکت فعال، صرف نظر از هر محرومیتی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم می‌تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن زندگی می‌شود. از طرفی طرد اجتماعی با ایجاد محرومیت رابطه‌ای، به نحوی ابزارمند می‌تواند منجر به محرومیت‌های دیگر شود و فرصت‌های زندگی ما را محدود کند (الین، ۲۰۱۵). در نتیجه، رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند آن‌ها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و باز تولید می‌شوند، چگونه مردم به‌ویژه زنان در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه کدام نهادها به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند. (راغفر، ۱۳۸۳).

در مقایسه با فقر که اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سروکار دارد طرد اجتماعی به

<sup>۱</sup> Amartya Sen.

<sup>۲</sup> Capability Failure

<sup>۳</sup> Functioning Failure

<sup>۴</sup> Burchardt

مثابه «پدیده‌ای رابطه‌ای»<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود که معطوف به روابط اجتماعی است. محرومیت اجتماعی تمایل دارد به ارتباط یا عدم ارتباط افراد محروم با خانواده، محله و بقیه اجتماع بپردازد. (بلیک مور، ۱۳۸۵) محروم اجتماعی کسی است که از اجتماع رانده شده و به سختی می‌تواند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کند. طرد عمدتاً بر مسائل رابطه‌ای نظیر پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و یا جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد، مشارکت اجتماعی ناکافی، بی‌قدرتی و فقدان یک‌پارچگی متمرکز است (فلاتن، ۲۰۱۰). در واقع افراد به واسطه تصمیم‌های بیرون از قدرت کنترلشان طرد می‌شوند که در این صورت اگر محرومیت از طریق فرایندهای اجتماعی شکل بگیرد که در آن هیچ تعمدی برای طرد وجود ندارد، این طرد از نوع منفعل قلمداد می‌شود، مانند بی‌کاری ناشی از رکود اقتصادی اما اگر طرد دستاورد کنش عامدانه عاملان بیرونی باشد، طرد از نوع فعال خواهد بود، مانند اعمال تبعیض جنسی و یا وضع قانون علیه حقوق و منافع گروهی خاص (سن، ۲۰۰۰). در نتیجه مفهوم طرد اجتماعی در این مقاله برگرفته از دیدگاه آمارتیاسن مبنی بر پدیده‌ای رابطه‌ای، معطوف بر روابط اجتماعی است و به معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی است که مانع ورود فرد به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی می‌شود.

در این میان باورها و آگاهی‌های از پیش موجود، عامل مهمی در شکل‌گیری و برساخت روابط طرد آمیز است، بدین معنی که مرزبندی‌های هویتی تحت شرایط عینی و ذهنی در سطوح مختلف تفاوت پیدا کرده و این اختلاف نیز جنبه جنسیتی به خود گرفته است و کنشگران اجتماعی را نسبت به تفاسیر خاص وابسته به جنسیتشان سوق داده است (قادرزاده، ۱۳۹۰). باورهای ساخت‌یافته درباره زنان و مردان به اشکال مختلف بر حیطه رفتاری آن‌ها تاثیر می‌گذارد و این باورهای جنسیتی نه تنها در یک فرایند چرخه‌ای تولید و بازتولید می‌شود بلکه تلاش برای رد آن متضمن تجربه‌ی مضامین روانی و اجتماعی زیادی است، چراکه دسترسی زنان به گفتمان‌های مختلف تعریف‌کننده زنانگی، آنان را در فضای متکثری از نقایص و تاییداتی قرار می‌دهد که منجر به درک پراکنده و مشوشی از طردشدگی

<sup>۱</sup> Relational



می‌شود، لذا زنان سرپرست به دلیل داشتن نقش‌های دوگانه، غالباً در تناقضی با هویت‌های جنسی‌شان قرار دارند، که گاه به دلیل سرپرستی و نان‌آوری و گاه به‌خاطر زن بودن طرد می‌شوند، به‌طوری‌که نقش‌های جنسیتی منجر به ایجاد احساس طرد در زنان می‌شود، به‌ویژه زمانی که نقشی مردانه (سرپرست خانوار بودن) و مخالف با فرهنگ رایج را تجربه می‌کنند. (ایزن استین، ۲۰۰۴).

### پیشینه تجربی

جدول شماره ۱. فهرستی از پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع این مقاله

ردیف	عنوان کتاب / مقاله / پژوهش	سال	نام محقق	تمرکز تحقیق	روش پژوهش	نتیجه تحقیق	تفاوت با این مقاله
۱	رابطه بین امنیت و طرد اجتماعی در بین زنان شهر تهران	۱۳۹۲	لیلا صادقیان	دلایل طرد اجتماعی زنان و ارتباط آن با امنیت	پیمایشی	وجود رابطه متوسط میان امنیت و طرد	بررسی انواع طرد افراد مورد مطالعه
۲	طرد اجتماعی دختران مجرد روستایی	۱۳۹۳	زهرا فرضی‌زاده	علل، پیامدها و فرایندهای طرد اجتماعی	مصاحبه نیمه ساختار یافته	انزوای اجتماعی پژوهش، موقعیت افراد و جامعه مورد مطالعه	روشن‌سازی پژوهش، افراد و جامعه مورد مطالعه
۳	منابع مطروودساز، طرد اجتماعی	۱۳۹۴	اعظم آزاده و مریم تافته	سنجش متقابل احساس	پیمایشی اکتشافی / پرسشنامه	همبستگی معکوس بین شادمانی و	روشن‌سازی پژوهش، متغیرهای

بررسی	طرد		طرد و شادمانی و مکانیزم اثر گذاری طرد بر شادمانی			
نوع و ماهیت نگارش	بررسی مفهومی و نظری طرد اجتماعی و کاربرد آن در کشورهای توسعه یافته	کتاب	مباحث نظری، مطالعات تجربی در ایران	احمد فیروزآبادی و رضا صادقی	۱۳۹۴	۴ طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت
نوع نگارش، ارائه یافته‌ها، ابعاد مورد بررسی	تاثیر کلیشه‌های جنسیتی، تعدد نقش، فشار ارزشی بر زندگی زنان	کتاب / رویکرد کیفی	سبب شناسی تعدد نقش در زندگی زنان سرپرست خانوار	مرجان ربیعی	۱۳۹۶	۵ تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار
روش پژوهش / افراد مورد مطالعه	رابطه مستقیم بین طرد اجتماعی و تعلق قومی	پیمایشی / پرسشنامه	شناخت احساس طرد در مورد پایگاه اجتماعی اقتصادی، قومیت و ...	صونا احدیان، سالار کسرای	۱۳۹۷	۶ سنجش احساس طرد اجتماعی دانشجویان دانشگاه زنجان
زاویه دید متفاوت	اختلال رابطه‌ای، زوال	کیفی / گزند تئوری	هویت یابی زنان	امید قادرزاده	۱۳۹۷	۷ زنان و تجربه طرد اجتماعی





تجارب متفاوت نسبت به طرد اجتماعی	حریم شخصی و آزادی‌های فردی	خانه‌دار در چهارچوب خانه	میترا خلقی			
روش مورد مطالعه و متغیر تاثیرگذار بر زنان سرپرست	تاثیر مثبت حمایت اجتماعی بر سلامت، توانمند سازی و کیفیت زندگی زنان	فراتحلیل مسائل و مشکلات تعامل اجتماعی و امرار معاش زنان سرپرست خانوار	فریدون قربانی و همکاران	۱۳۹۸	نیازها و اولویت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار با رویکرد جامعه‌شناختی	۸
روش پژوهش	سلامتی و بهزیستی آسیب شناسی، مشارکت اجتماعی،	پژوهش نظری	لویناس	۲۰۰۷	طرد اجتماعی، تحلیلی چند وجهی	۹
روش بررسی، محل بررسی، افراد و محدوده سنی	طرد مکانی، کلیشه‌ها و تعصبات نوظهور	میکس متود	مک فیونا	۲۰۱۷	تعیین موقعیت پناهندگان جوان در استرالیا: گفتمان رسانه‌ای و طرد اجتماعی	۱۰
نوع و روش	فقر زنانه و آسیب‌های	نظر سنتجی	آلیسون و همکاران	۲۰۱۰	مطالعه موردی جرایم شهری	۱۱

در زنان	آسیب‌های ناشی از تحقیق،	
سرپرست	حاشیه بی‌سرپرستی و عدم	
خانوار در	نشین‌ترین عدم حمایت بررسی	
آفریقای	گروه‌های طرد	
جنوبی	زنان اجتماعی	

### مبانی نظری

در یک تقسیم‌بندی وسیع، می‌توان صاحب‌نظران طرد اجتماعی را در دو گروه متفاوت جای داد: دیدگاه نخست عمدتاً به کارکردگرایان تعلق دارد، کسانی که طرد را برابر با فقدان ادغام در گروه‌های اجتماعی می‌دانند و بر کارکرد روابط و نهادهای اجتماعی در ادغام دوباره طردشدگان تأکید می‌ورزند. دسته دوم، کسانی هستند که بالعکس، طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌دانند و با نگرش انتقادی به فرهنگ و روابط اجتماعی می‌کوشند پدیده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در به حاشیه راندن طرد شدگان بردارند. از منظر آن‌ها طرد نتیجه کژکارکردهای نظام اجتماعی نیست بلکه ریشه در نظم موجود و نهادهایی دارد که به اشتباه ابزاری برای حل مسئله طرد پنداشته می‌شوند. در رویکرد نخست (کارکردگرا)، طرد محصول ادغام نشدن فرد در گروه وسیع‌تر و رانده شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی است، مطرود فردی خارج از ساخت اجتماعی است که باید به درون آن باز گردد و راه حل آن نیز ادغام دوباره فرد درون نهادها و روابط اجتماعی است. به عبارتی دیگر، طبق این تلقی، متضاد طرد اجتماعی، ادغام اجتماعی است که به عنوان کوششی برای یک‌پارچه‌سازی دوباره یا افزایش مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای در درون جریان اصلی جامعه تعریف می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲).

دورکیم را می‌توان یکی از سردمداران این رویکرد دانست که با اشاره به حلقه‌های اتصالی که فرد را در جامعه ادغام می‌کند معتقد است که وقتی وجدان جمعی برای یک‌پارچه کردن اجتماع ناکارآمد می‌شود، تنها گروه است که می‌تواند این مهم را به انجام برساند (آرون،



۱۳۹۰). دیدگاه دورکیمی بر آن است که ارتباط افراد، با فعالیت‌های بسیار متنوع پیش‌شرط اساسی برای ساخت اجتماعی فرد گرایانه است. گروه‌های صمیمانه مانع از آن است که اعضای این گروه‌ها متوجه شوند که زندگی آنان به امور پیچیده جامعه گره خورده است و این ضعفی برای پیوندهای قوی در اجتماع محلی است. فراهم کردن فرصت‌های شخصی برای تحرک اجتماعی با وجود پیوندهای ضعیف محقق می‌شود، همچنین فقدان پیوندهای ضعیف پل زن، گروه‌های قومیتی را در دست‌یابی به شیوه زندگی معین با مشکل مواجه می‌کند. (کاشانی، ۱۳۹۴).

گرانووتر نیز یکی از نظریه پردازانی است که با ارائه دیدگاه شبکه‌ای، ضمن تمییز پیوندهای اجتماعی ضعیف و قوی و تبیین کارکرد هریک، به نقش پیوندهای ضعیف در ادغام افراد در جامعه مدرن تاکید می‌ورزد. به نظر وی، پیوندهای قوی عبارت‌اند از شبکه روابط متراکم با بستگان و دوستان نزدیک و صمیمی که به افراد و گروه‌ها حس تعلق و هویت و مقصد مشترک می‌دهد. روابط صمیمی گرایش به این دارند که به محافل اجتماعی کوچک و بسته محدود بمانند و در نتیجه جامعه را به گروه‌های کوچک تفکیک کنند. در مقابل، پیوندهای ضعیف شامل روابط فرد با آشنایان می‌شود که شبکه‌ای با تراکم پایین است. به گفته گرانووتر، ادغام افراد و گروه‌ها در جامعه وابسته به پیوندهای ضعیف و روابط بین گروهی است. پیوندهایی که فراتر از روابط صمیمی گسترش می‌یابد و یکپارچگی کلان اجتماعی را تسهیل می‌کند (احدیان و کسرایی، ۱۳۹۷).

در رویکرد دوم، بالعکس، طردشدگان افرادی در داخل و درون ساخت اجتماعی هستند که به واسطه ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد گشته‌اند. طرفداران این رویکرد تردید دارند که ادغام اجتماعی، راه حلی برای موضوع طرد شدن باشد، چرا که انقیاد و استثمار می‌تواند در وضعیت ادغام نیز وجود داشته باشد، چیزی که از آن به عنوان اشکال ناتوانمندسازی ادغام یاد می‌شود. این دسته از صاحب نظران برابری را مترادف با ادغام نمی‌بینند و اساساً بر آن‌اند که به‌کارگیری زبان ادغام می‌تواند حتی طرد اجتماعی را تداوم بخشد (ابراهیمی، ۱۳۹۲).

رویکرد دوم را می‌توان در آراء مارکس و وبر به عنوان دو جامعه‌شناس کلاسیک و پارکین

مشاهده کرد، در نظریه آن‌ها ساختار قدرت، ساختاری رابطه‌ای است و طرد به موقعیت گروه‌های اجتماعی و به روابط نامتقارن قدرت برمی‌گردد. آن‌ها طرد را نتیجه روابط استثمارگراییانه (مارکس)، سلطه‌گراییانه (وبر) و انحصار‌گراییانه (پارکین) گروه‌های اجتماعی می‌دانند که به واسطه آن گروه‌های بی‌قدرت از منابع و فرصت‌ها محروم می‌شوند. دیدگاه فوکو نمونه‌ای تمام‌عیار از این رویکرد است. از نظر فوکو هر رابطه‌ای رابطه قدرت است و ساز و کارهای طرد نیز جزء جدایی‌ناپذیر روابط قدرت است. نهادهای قدرت با خلق و اعمال گفتمان حقیقی و بهنجار، افراد و گروه‌های نابهنجار را طرد می‌کنند و یا این کار را از طریق موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی که به فرد القا می‌شود به انجام می‌رسانند و در اینجا طرد چیزی جز ادغام و فرایندهای مربوط به آن نیست. (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲)

در نهایت رویکرد سومی تحت عنوان ادغام‌گرا<sup>۱</sup> یا گفتمان بازتوزیع‌گرا در سال ۲۰۰۷ توسط لویتاس ارائه شد که رهاورد تفکری نئو دورکایمی است و رسیدن به یک‌پارچگی در چهارچوب نظم اجتماعی همه‌گیر را جست‌وجو می‌کند، عنصر اصلی این گفتمان ( ورود به بازار کار) به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی است که در آن همبستگی جامعه از طریق کار دستمزدی حاصل می‌شود. در واقع لویتاس و همکاران با ارائه تحلیلی چندوجهی از طرد اجتماعی - شامل سه بعد و چندین حوزه: بعد دسترسی به منابع (اقتصادی، اجتماعی، دسترسی به خدمات دولتی، خصوصی) مشارکت در حوزه‌هایی چون (سیاسی و مدنی، آموزش و مهارت‌ها، فرهنگ و جامعه‌پذیری) و در نهایت بعد کیفیت زندگی با حوزه‌هایی چون (بهبودی، سلامت، آسیب‌شناسی، فضای زندگی سالم و حوزه‌های جرم و بزهکاری) - پژوهش‌های عرصه طرد اجتماعی را وارد مسیر تازه‌ای کردند (لویتاس و همکاران، ۲۰۰۷).

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت طرد در تقابل با مشارکت و به‌ویژه ادغام اجتماعی معنا می‌یابد. از نظر لومان ادغام به معنی داشتن نقشی در یک خرده‌نظام است که فرد با استفاده از آن می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، این ادغام گروهی می‌تواند منجر به طرد گروهی دیگر

<sup>۱</sup> Integrationist



شود و یا گروه‌های طرد شده با محروم شدن از یک حیطة به طور همزمان جذب حیطة دیگر شوند، بنابراین در پیوستار طرد و ادغام اجتماعی انواع چندگانه طرد/ادغام نمایان است: ادغام اولیه<sup>۱</sup>، ادغام ثانویه، مشارکت نامطلوب<sup>۲</sup>، خود طردی<sup>۳</sup> و طرد کامل<sup>۴</sup>. در ادغام اولیه (ادغام اجباری یا نامطلوب) افراد مجبورند بر خلاف میلشان خدماتی را بپذیرند و استفاده کنند و در طرد کامل افراد و گروه‌ها به هر دلیلی به طور کامل از خدمات و منابع محروم اند. در حدفاصل خود طردی (طرد انتخابی یا تمایز: افراد سبک‌های زندگی متفاوتی خارج از جریان غالب جامعه را جست و جو می‌کنند) تا طرد کامل، ممکن است طرد با درجات خفیف طرد اولیه: (افراد با یک اختلال جزئی مواجه می‌شوند اما قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی سیاسی و فرهنگی اند) طرد متوسط (افراد از برخی آرایش‌های مشخص بنیادین طرد می‌شوند اما همچنان در چهارچوب‌های غالب جای می‌گیرند) (حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۴). و طرد شدید (طرد پیشرفته: افراد به دلیل ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادغام اجتماعی بیرون می‌مانند و طرد صورتی انباشتی و چند بعدی پیدا کرده که به ابعاد مختلف زندگی سرایت می‌کند) رخ می‌دهد (هاکسلی و همکاران، ۲۰۱۲).

### روش تحقیق:

الف) روش و تکنیک گردآوری داده‌ها

از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش، مطالعه کیفی احساس طردشدگی در خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی است برای پاسخ‌گویی به اهداف و سوالات اولیه تحقیق نظریه زمینه‌ای مناسب به نظر می‌رسید، فنون تولید در میدان مطالعه عبارت بود از: مصاحبه، یادداشت نویسی و مشاهده واکنش‌های شرکت‌کنندگان در مصاحبه.

<sup>1</sup> Privileged

<sup>2</sup> Adverse incorporation

<sup>3</sup> Self-exclusion

<sup>4</sup> Hard core exclusion

## ب) نمونه مورد بررسی

روش کار ما مصاحبه با ۳۰ زن سرپرست خانوار بود که در سال ۱۳۹۵ به اداره بهزیستی شهر مشهد مراجعه کرده و به تشکیل پرونده اقدام کرده بودند. نوع مصاحبه‌های انجام شده در این تحقیق به دلیل حساسیت موضوع: یعنی احساس طردشدگی در زنان سرپرست و درک آنان از مسئله، مصاحبه نیمه ساختار یافته عمیق بوده است؛ یعنی در عین حالی که ساختار سوالات از پیش تعیین شده بوده، گاهی با توجه به مباحث مطرح شده از سوی مصاحبه شونده‌گان ساختار سوالات را تا حدی رها کرده و اجازه دادیم تا آنان تا جایی که قادرند از تجربه‌ی خود از طرد و نحوه‌ی بر ساخت آن بگویند.

نمونه گیری به شیوه نظری- هدفمند بود، بدین معنا که در نمونه‌ها نقطه‌ی اشباع نظری مبنای کار قرار گرفت، در انتخاب نمونه‌ها سعی شد حداکثر تنوع برحسب برخی شاخص‌های زمینه‌ای (سن، درآمد، تحصیلات، دارای فرزند یا بدون فرزند، طلاق گرفته، بیوه و سایر شرایط مداخله‌گر) رعایت شود. پس از ثبت و ضبط کار پیاده کردن و صورت بندی آن‌ها در قالب نمونه عبارات مورد مطالعه عمیق قرار گرفت، سپس عملیات سه گانه فرایند کد گذاری یعنی: مفهوم سازی، مقوله‌بندی و گزینش هسته بر روی داده‌های روایی اعمال شد و در نهایت داده‌ها پیرو مدل نظریه زمینه‌ای سیستماتیک در قالب مقولات، علت، درک، استراتژی و پیامد حول مفهوم مرکزی (ناکامی قابلیت) دسته بندی و مفهوم سازی شد.

جدول شماره ۲. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

کد	سن	تحصیلات	تعداد فرزندان	وضعیت تاهل
۱	۲۵	دیپلم	ندارد	طلاق گرفته
۲	۴۰	زیر دیپلم	۲	طلاق گرفته
۳	۲۹	بی سواد	۱	طلاق گرفته
۴	۲۹	فوق دیپلم	ندارد	طلاق گرفته
۵	۳۳	سوم راهنمایی	ندارد	طلاق گرفته
۶	۳۳	بی سواد	۲	همسر بیمار
۷	۳۲	دیپلم	ندارد	طلاق گرفته



طلاق گرفته	ندارد	فوق دیپلم	۳۴	۸
طلاق گرفته	۲	بی سواد	۳۹	۹
همسر فوت شده	۳	بی سواد	۴۹	۱۰
طلاق گرفته	ندارد	فوق دیپلم	۲۷	۱۱
متاهل	۲	پنجم ابتدایی	۴۱	۱۲
همسر فوت شده	۴	بی سواد	۶۱	۱۳
متاهل	۱	فوق دیپلم	۲۳	۱۴
همسر فوت شده	۳	بی سواد	۴۹	۱۵
طلاق گرفته	۱	پنجم ابتدایی	۴۷	۱۶
طلاق گرفته	۱	سوم راهنمایی	۳۴	۱۷
طلاق گرفته	ندارد	بی سواد	۳۹	۱۸
طلاق گرفته	۱	فوق دیپلم	۲۷	۱۹
متارکه	ندارد	دیپلم	۳۲	۲۰
طلاق گرفته	۲	سوم راهنمایی	۳۴	۲۱
همسر فوت شده	۳	بی سواد	۵۱	۲۲
طلاق گرفته	۱	اول دبیرستان	۳۷	۲۳
همسر فوت شده	ندارد	دیپلم	۲۷	۲۴
متارکه	۳	سوم دبیرستان	۴۲	۲۵
همسر فوت شده	۱	فوق دیپلم	۴۴	۲۶
طلاق گرفته	ندارد	کارشناسی	۳۹	۲۷
همسر فوت شده	۳	بی سواد	۵۶	۲۸
طلاق گرفته	ندارد	کارشناسی	۲۶	۲۹
طلاق گرفته	ندارد	فوق دیپلم	۳۲	۳۰

## یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی پژوهش

- ✓ زنان نمونه مورد بررسی در سنین میان‌سالی قرار دارند به طوری که میانگین سن آنها ۳۹ سال است.
- ✓ به لحاظ سطح تحصیلات نیز بیش از ۷۰ درصد حجم نمونه را زنان سرپرستی تشکیل می‌دهند که تحصیلات زیر دیپلم دارند.
- ✓ از نظر سطح اقتصادی حدود ۸۰ درصد نمونه مورد بررسی، درآمد زیر ۳۰۰ هزار تومان در ماه دارند که زیر خط فقر ارزیابی می‌شود. (مطابق بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس از آمار سال ۱۳۹۵ خط فقر سرانه در تهران معادل ماهیانه حدود ۷۷۰ هزار تومان برای هر نفر است که برای یک خانوار ۴ نفره ۲ میلیون و ۷۹ هزار تومان محاسبه می‌شود)<sup>۱</sup>
- ✓ احساس حمایت ادراک شده زنان سرپرست مورد مطالعه نیز وضعیت مشابهی دارد: ۱۳ درصد اعلام نمودند که از حمایت مناسبی از سوی اعضای خانواده و نهادهای ذی‌ربط برخوردارند و به‌طور تقریبی ۸۰ درصد حمایت ادراک شده خود را نامناسب و با واژه‌هایی نظیر احساس طردشدگی، دخالت‌های شدید و مشروط و در نهایت بی‌اعتمادی به استمرار حمایت‌های نهادی و خانوادگی توصیف نموده‌اند.

ب) یافته‌های استنباطی پژوهش

از طریق ابزار مصاحبه عمیق فردی سعی شده است تا چگونگی احساس و درک پاسخگویان از طرد اجتماعی واکاوی شود، این ابزار مناسب‌ترین راه برای گردآوری اطلاعات و دست‌یابی به روایت کنشگران از تجربه‌های زیسته است، سوالات اصلی این پژوهش این است که زنان چه درکی از طرد اجتماعی دارند؟ چگونه با آن مواجه می‌شوند؟ و چه استراتژی‌هایی را در مواجهه با مسائل به کار می‌برند؟ همان‌گونه که در جداول مشخص است، در مرحله نخست که

<sup>۱</sup> گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۷/۱۳۹۵ آذر)





کد گذاری باز است، بیش از سی مفهوم اولیه استخراج شدند، سپس در مرحله کدگذاری محوری هفت مقوله مهم استخراج شده بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت در مرحله کد گذاری گزینشی، یک مقوله محوری هسته استخراج شد، مقوله هسته - محوری این مطالعه ناکامی قابلیت بوده است. در ذیل، در هر جدول مقولات هر بعد به ترتیب شرح داده شده و سپس توضیحات هر مقوله به تفکیک آمده است:

جدول ۳. مقولات مربوط به بعد درک زنان از بحث طرد اجتماعی

کد گذاری باز (مفاهیم)	کد گذاری محوری (مقولات)
بیگانگی و فاصله با اطرافیان، دوستان و خویشاوندان همسر	گرد خود خواسته
گسستن روابط با دوستان متاهل و همکاران شغلی به دلیل نبود همسر	
مقایسه اجتماعی خود با دیگران	
آگاهی از نقش‌های جنسیتی	
پایش خود و ارزیابی درونی	
تمسخر	
احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودست	احساسات ناشی از
احساس کمبود اعتبار	حقارت و بی هویتی
کمبود امنیت اجتماعی	
عدم اعتماد به نفس در برخورد با اطرافیان	
احساس تحمیلی بودن روابط	
شرمساری از زن سرپرست بودن خود	عادت واره‌های
ترس ناشی از تنها و بی‌پناه زندگی کردن	فرهنگی
شرمساری از حضور در جمع	
محدود کردن روابط و رفت و آمدهای خانوادگی	
فرار از سوءظن و رفتارهای طعنه‌آمیز اطرافیان	

### ➤ طرد خود خواسته

زنان در کنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌هایی که پیش‌تر بیان شد، به گونه‌ای بازاندیشانه تفسیر نموده و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند. بر همین اساس در مواردی زنان به صورت ارادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طرد خود خواسته روی می‌آورند، در واقع یکی از عمده مقولاتی که منجر به چگونگی درک طرد اجتماعی می‌شود، آگاهی از نقش‌های جنسیتی و احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودست در مقایسه با دیگران در بین زنان سرپرست خانوار است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان هنگامی که خود را با دیگران مقایسه می‌کنند، به دلیل فقدان همسر و یا ناکارآمدی و ضعف درآمدی شوهر، یک انگیزه درونی ناشی از محرومیت (موقعیتی و منزلتی) در آنان شکل می‌گیرد. بنابراین احساسات متناقض ناشی از تحمیلی بودن روابط، کمبود اعتبار، کمبود اعتماد به نفس در برخورد با اطرافیان و ... منجر به فاصله گرفتن آن‌ها از دوستان و خویشاوندان و در نتیجه طرد خود خواسته می‌شود.

من نمی‌تونم با دوستی رفت و آمد کنم که بگه شوهرش مرده اوامده خودش رو به شوهر من نشون بده (حس کمبود اعتبار)، از رفتارای همه دوستانم کاملاً معلومه. اصلاً از طرز نگاهشون معلومه دارم ازشون فاصله می‌گیرم که یه وقت نخوام مثل قبل صمیمی بشم باهاشون (احساس تحمیلی بودن روابط و کناره‌گیری از مراودات دوستانه). (کد شماره ۲۴)

هر رفتی یه آمدی داره، وقتی میری دلشون می‌سوزه کلی ازت پذیرایی می‌کنن دست بچفت پول می‌دن (احساس تحقیر و ترحم) و وقتی میان نمی‌تونن یه استکان چایی جلوشون بذاری و شرمنده می‌شی. رفت و آمد نداشته باشی بهتره (فاصله گرفتن و طرد خود خواسته)

(کد شماره ۲)

### ➤ عادت‌واره‌های فرهنگی

در رابطه نحوه مواجهه زنان با فرایند طرد اجتماعی می‌توان گفت، فرار از رفتارهای طعنه‌آمیز



ناشی از عادت‌واره‌های فرهنگی عامل مهمی در طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار تلقی می‌شود، احساس بدنامی و شرمساری ناشی از زن سرپرست بودن، همواره در حالت پنهان باقی نمی‌ماند بلکه در مواقعی صورت مستقیم‌تر و صریح‌تری به خود می‌گیرد، از برداشت، قضاوت و احساسی که فرد در مواجهه با دیگران از وضعیت خود دارد فراتر می‌رود و در برخوردهای کلامی و غیرکلامی خود را نمایان می‌سازد.

حمایت؟ هه‌هه... وقتی مادرم با اینکه میدونه من تو زندگی‌ام چی کشیدم، بر می‌گرده رک به روم می‌گه تو خوب نبودی که زندگی‌ات از هم باشی، بین به چه روزی افتادی، ما نبودیم محتاج نون شب بودی، از غریبه‌ها چه انتظاری داشته باشم... آدم دلش می‌خواد بذار بره، فرار کنه... اما کجا؟ (فرار از رفتارهای طعنه‌آمیز) (کد شماره ۵)

می‌ترسم طلاق بگیرم، با اینکه بود و نبودش فرقی نداره ولی مردم چی می‌گن؟ یکی بگه تقصیر شوهرشه، ده نفر می‌گن تقصیر زنه است، بی‌حیاست، مجبورم بسازم (کد شماره ۱۲)

زنان با عادت‌واره‌های فرهنگی نه تنها رفتارهای خود را در چهارچوب گفتمان حاکم سازمان می‌دهند بلکه این طرح‌واره را به سایر زنان انتقال می‌دهند، همان‌گونه که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، مطابق با الگوهای فرهنگی بارها و بارها از آنان انتظار می‌رود به‌عنوان یک زن در فضاهای خصوصی و عمومی از خود گذشت، سکوت و مدارا نشان دهند:

وقتی طلاق گرفتم همه طرفداری شوهرم رو می‌کردن، حتی دوستانم می‌گفتن باید باهش می‌موندی (انتظار مدارا به هر نحو ممکن) ولی من نمی‌تونستم با یه عیاش تمام‌عیار که جلوی چشمم زن می‌آورد خونه زندگی کنم، کیه که بفهمه؟ چون زنم باید تحمل می‌کردم (کد شماره ۱۱)

از آنجایی که اعتبار و امنیت اجتماعی زنان در جوامع سنتی وابسته به ازدواج آن‌ها و بودن در کنار همسرانشان است و ادغام آن‌ها در روابط اجتماعی، حتی روابط خویشاوندی، دوستی و همسایگی در حاشیه امنی به وقوع می‌پیوندد که وجود و حضور مردان آن را فراهم کرده است، با از دست دادن سرپرست و سرپناه خود (به‌ویژه بیوگی) در معرض گسست از روابط فامیلی، همسایگی و دوستی، پنهان‌کاری درآمدی و شرمساری ناشی از حضور در جمع قرار

می‌گیرند (ریترز، ۲۰۰۷) نتایج تحقیق نشان می‌دهد، زنان سعی در پنهان کردن سرپرستی خود دارند تا از این طریق حاشیه امنی برای روابط و فعالیت‌های اجتماعی خود به وجود آورند، چراکه به هر دلیلی تنهایی و سرپرست بودن آن‌ها فاش شود روابطشان با دیگران مخدوش شده و هزینه‌های سنگینی بر آنان تحمیل می‌شود، به همین دلیل اکثر زنان سرپرست خانوار به دلیل آگاهی از محدودیت‌های فرهنگی، از ترس بی‌آبرو شدن، از سطح روابط شخصی خود می‌کاهند و کمتر تمایلی به آشکارسازی آن دارند.

همسایه‌ها اصلاً نمی‌خوام بدونن... چون می‌دونین تو ایران ما، به کسی که طلاق گرفته به جور دیگه نگاه می‌کنن... یک بنده خدایی شماره منو داده بود به یک آدم پیر .. برخورد زشت .. پیشنهاد بد ... توهین که تو که کسی رو نداری... حتی دریغ از احترام، واسه همین دیگه نمی‌خوام کسی بفهمه (کد شماره ۷)

چی شد که اوادم بهزیستی... من از ازدواج دومم که شکست خوردم، خانواده کلاً طردم کردن، ازدواج اول که طلاق گرفتم رابطه کم شد اما قطع نشد اما دومی با همه قطع شد، حتی جواب سلام نمی‌دادن بهم. آگه کسی منو می‌دید روشو می‌کرد اون ور، الانم از سر شرم دیگه به کسی نمی‌گم طلاق گرفتم (کد شماره ۱۸).

حاجی نصرالله، صاحب کارمه، تا نمی‌دونست بیوه‌زنم خیلی محترم باهام رفتار می‌کرد، ولی وقتی فهمید شوهرم مرده و خودم خرج خودمو دخترامو در می‌آرم، همش بهم می‌گفت زن شوهرمرده امنیت نداره، تنه‌است، بی‌کسه همه چشم طمع دارن بهش، بیا زنم شو خانمی کن، از این بی‌آبرویی نجات پیدا کن، تو الآن یه بدبختی، هیچکی تو رو تو خونه اش راه نمی‌ده (کد شماره ۱۰).

جدول شماره ۴. مقولات مربوط به علل پدیده (طرد اجتماعی)

کدگذاری باز (مفاهیم)	کدگذاری محوری (مقولات)
بی‌قدرتی زنان در پایبندی به تعهدات	علل فرهنگی
عدم اعتماد به زنان در داد و ستدهای بازاری	بازتولید کلیشه‌های جنسیتی
بی‌اعتمادی در جبران هدیه‌های متقابل	
عدم اعتماد به زنان در بازپرداخت قرض	



عدم قابلیت شرکت در مهمانی‌ها و دورهمی‌های دوستانه (تنهایی)  
 عدم اعتماد بنگاه‌های املاک مسکن در اجاره‌دهی مناطق مناسب به  
 دلیل زن تنها بودن  
 استفاده از کلمات تحقیرآمیز جنسیتی (زنی دیگه، ضعیفه، قدقد نکن  
 و...)

	تجربه فقر و ناامنی در خانه پدری از دوران کودکی
علل اقتصادی	تجربه فقر مزمن در خانه شوهر بعد از ازدواج
زنانه شدن فقر	تجربه فقر و کمبود امکانات بعد از فوت شوهر
	داشتن خویشاوندان فقیر و نااهل و بی‌تعهد
	ناامنی شغلی و کمبود فرصت‌های شغلی برابر با مردان
	دستمزد کمتر از مردان همکار
	فقر زمانی در پرداختن به مشاغل تمام‌وقت
	تعدد نقش و فشارهای ناشی از تعارض نقش
علل اجتماعی	کم‌سواد و بی‌سواد بین نسلی در زنان
	طلاق
	بیوگی

### ➤ بازتولید کلیشه‌های جنسیتی

پردازش جنسیتی یکی از عوامل عمده طرد زنان سرپرست خانوار از عرصه اجتماعی است، طرح‌واره‌های سازمان‌یافته که نقش‌ها را با محوریت جنسیت، در قالب مردانگی و زنانگی تعریف می‌کند، یکی از مهم‌ترین مراجع ناخودآگاه کنشگران برای سنجش تعاملات آنان است، لازم به یادآوری است که این طرح‌واره‌ها بیرون از افراد به‌عنوان عنصری خارجی مبنای اعمال اجتماعی افراد نمی‌شود، بلکه چنین ساختاری در افراد درونی شده و به‌عنوان معیار، دائماً به آن‌ها رجوع می‌شود، این طرح‌واره‌ها منجر به پیدایش کلیشه‌های جنسیتی می‌شود. در واقع طرد جنسیتی از جایی شروع می‌شود که زنان به هر دلیلی از نقش‌های سنتی خود دور می‌شوند،

حوزه خصوصی را درنوردیده و وارد عرصه عمومی می‌شوند و در این عرصه عمومی با دیدگاهی چون جنس دوم بودن، بی‌اعتنایی و طرد از فضاهای مردانه روبه‌رو می‌شوند. قدرت ساختارهای مسلط جامعه به حدی است که زنان در هر طبقه و هر مقامی که باشند، در معرض طردشدگی ناشی از زن بودنشان قرار می‌گیرند، چه برسد به قشر فقیر و مظلوم خانوارهای زن سرپرست و چالش‌های پیش روی آن‌ها، از سویی دیگر جامعه ما هنوز جامعه‌ای است که سنت در آن نقش پررنگ دارد و زن همچنان باید در کنار نقش سرپرستی خود به‌عنوان کسی که در خارج از خانه کار می‌کند، به ایفای نقش سنتی و زنانگی خود نیز بپردازد و این تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار پیامدهایی ناخوشایندی به بار می‌آورد.

باینکه سه‌ساله تنها با یه بچه زندگی می‌کنم، خونه‌ام یه آلونک یه وجبیه، هر جا میرم خونه اجاره کنم، می‌گن به زن تنها خونه نمی‌دیم، بنگاهی یه جوری نگام می‌کنه، می‌گه محله‌های درست حسابی نمی‌تونن بری، چرا؟ چون زنم، حالا اگه مرد بودم هیچ‌وقت این‌جوری نبود (کد شماره ۱۹)

باور کن اگه دور و بریام منو از خودتون نمی‌روندن، نمی‌اومدم اینجا این‌همه تو صف مقرر باشم، چند روز پیش از شوهر خاله‌م یه تومن قرض خواستم گفتم دو ماه بعد پس می‌دم، گفت زنی دیگه از کجا معلوم رو حرفت بمونی" (کد شماره ۸).

"تو این مدتی که دست‌فروشی می‌کردم تو بازار هیچ‌کی بهم اعتماد نمی‌کرد، نه می‌تونستم نسیه جنس بیارم بفروشم بعد پولش رو بدم، نه این‌که چکی چیزی داشتم، حالا این به کنار، مرده اومده میگه تخفیف بده می‌گم میتونی نخری به ولله سودی نداره، برگشته میگه قدقد نکن بابا ..... روسری رو پرت کرد رو سرم رفت (کد شماره ۱۴).

### ➤ زنانه شدن فقر

زنان در چرخه زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را می‌توانند پشت سر بگذارند که به تدریج برشدت آن افزوده می‌شود، دوره اول از بدو تولد در خانه پدری، به دلیل پایگاه پایین اقتصادی خانواده و فقدان امکانات، دختران دوره‌ای از محرومیت شدید را نسبت به برادران



خود طی می‌کنند، براساس یافته‌های روایی مطرح‌شده: ۳۴ درصد زنان مورد مطالعه این تحقیق با فقر مزمن در خانواده پدری قبل از ازدواج مواجه بوده‌اند:

همیشه خجالت می‌کشیدم از وضع خونه‌مون، از این‌که بگم بابام کارگر ساختمانیه، از اینکه لباس خواهر بزرگمو که شوهر کرده بود بپوشم، فکر می‌کردم اگه ازدواج کنم همه چی خوب می‌شه، هه‌هه... نشد، نشد که نشد، انگاری سیاه‌بختی رو پیشونی نشسته (کد شماره ۲۵)

هر وقت بابا پولی می‌آورد اول باید داداشا لباس می‌خریدن، کیف و کتاب و مدرسه مال اونا بود، درحالی‌که درس نمی‌خوندن، ما هم که دختر بودیم و می‌گفت دخترمدرسه می‌خواد چیکار، لازم نکرده، الان اگه سواد داشتیم، می‌تونستم برم منشی بشم تا اینکه پیام اینجا گدایی کنم (کد شماره ۹)

دوره دوم فقر زنان، با ازدواج در سنین پایین (ازدواج اجباری) و ترک خانه پدری آغاز می‌شود، ورود ناآرام به زندگی خانوادگی شامل وقایعی است که در آن زن آغازگری مطمئنی در ورود به زندگی تجربه نمی‌کند، ورود آرام نیازمند در نظر داشتن ابعادی چون انتخاب ازدواج، رضایت از همسر، فراهم بودن رفاه و شرایط اولیه زندگی است (عرب خراسانی، ۱۳۹۸). در این مقطع زنان فقر شدیدی را نسبت به قبل در خانه همسر خود تجربه می‌کنند، به‌ویژه با تولد فرزندان و افزایش مخارج خانواده فشار اقتصادی شدیدتری بر سرپرست و اعضای خانواده وارد می‌شود، در این مطالعه ۲۴ درصد از زنان سرپرست خانوار با ازدواج در سنین پایین و ترک خانه پدری دوره دوم فقر را در خانه همسر تجربه کرده‌اند:

از سر اینکه یه نون خور کم بشه زود شوهرم دادن، فکر می‌کردم خبریه، اومدم دیدم روز از نو روزی از نو .... (کد شماره ۱۵)

دوره سوم فقر زنان بعد از دست دادن همسرشان شروع می‌گردد که زنان شرایط حادثتری از فقر را نسبت به دوره قبلی متحمل می‌شوند، به‌ویژه زنانی که درگذشته تجربه و امکان اشتغال در بازار کار را نداشتند و به‌نوعی وابسته به نان‌آور خانواده بوده‌اند، هم‌اکنون می‌بایست بار سنگین امرارمعاش و تربیت فرزندان تحت تکفل خود را بر دوش کشند و سرپرستی خانوار را

بر عهده بگیرند، در نتیجه شرایط حاکم بر زندگی خانواده‌هایی که با سرپرستی زنان اداره می‌شوند به گونه‌ای است که فقر مزمن به‌طور نسلی در آن‌ها تولید و بازتولید می‌شود، ۴۴ درصد زنان مورد مطالعه با از دست دادن همسرشان به دلایلی چون طلاق، بیوگی دچار فقر نوع سوم گشته‌اند و از طرفی محرومیت فرایندی و زنا نه شدن فقر را می‌توان به‌خوبی در انتقال فقر از نسل‌های متمادی مشاهده و ردیابی کرد. همان‌گونه که در نمونه بالا اشاره شد اکثر فرزندان زنان سرپرست بالای پنجاه سال که جملگی نیز دختر هستند، پس از ازدواج به دلیل طلاق، اعتیاد همسر، بی‌کاری همسر و یا فوت گزینه دیگری جز بهزیستی نداشته‌اند و تکرار این الگوی محرومیت برای نسل‌های آینده آن‌ها نیز محتمل است.

۱۷ سالگی عروس عموم شدم چهارده سال پسر عموم ازم بزرگ‌تر بود، بهم گفتن فهمیده است، نمی‌گم وضعمان بد نبود سرکار می‌رفت ولی وقتی سکنه کرد و مرد، من موندم و دو تا بچه.....، دخترم رو زود شوهر دادم تا یکم فشار ازم کم بشه، الان اونم تو ۲۶ سالگی به وضع من افتاده همین‌جا تو بهزیستی پرونده داره، روزبه‌روز وضعمان بدتر می‌شه، دارم می‌افتم مگه یه زن چقدر توان داره (کد شماره ۲۲)

حرف این بود که عمه‌ام، منو برا شوهر دادن فروخت... من تازه فهمیدم.. زمانی که من دختر بودم. تنها جایی که می‌رفتم مدرسه بود... تو اجتماع نرفته بودم اصلا نمی‌دونستم.. زندگی چیه، شوهر چیه... من خودم بچه طلاق بودم.. خونه بابام بودم... با اینکه خودم بچه طلاق بودم، اصلا نمی‌دونستم اگه جدا بشم چه اتفاقی می‌افته... من ۱۶-۱۷ سالم بود... اصلا فکر نمی‌کردم طلاق بگیرم بچه‌م می‌شه عین خودم... (کد شماره ۱۷)

از طرفی نیز سطح پایین سواد هم در بین زنان و هم در بین فرزندان آن‌ها به‌طور چشمگیری وجود دارد، و عواملی مانند: نداشتن دسترسی به فرصت‌های شغلی برابر با مردان، دستمزدهای کمتر از مردان، درصد بالای بزهکاری کودکان و نوجوانان آن‌ها، کمبود زمان برای انجام مشاغل تمام‌وقت، از شاخص‌های بسیار مهم نظریه زنا نه شدن فقر است، از آنجاکه به‌رغم کمک‌های دولتی، فرایند فقیر شدن خانواده‌های زن سرپرست همچنان ادامه دارد، از سایر مشخصات خانواده‌های زن سرپرست، عدم دسترسی به مشاغل با منزلت است، این زنان یا





اغلب بی‌کارند و یا مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد دارند. مشکل اصلی این خانواده‌ها این است که حتی اگر در مشاغل تمام‌وقت هم مشغول به کار باشند، با مسئله تنظیم وقت برای انجام کار خانه و کار بیرون از خانه مواجه‌اند، این مشکل را صاحب‌نظران دیدگاه زنانه شدن فقر اصطلاحاً فقر زمانی نامیده‌اند. در نتیجه خانواده‌های با سرپرست زن، بسیار آسیب‌پذیرند، علت اصلی این شرایط، غلبه نظام تبعیض‌آمیز جنسیتی است، یعنی نظامی که به هر دو جنس امکان نمی‌دهد تا از فرصت‌های اجتماعی و شغلی، درآمد، تفریح و غیره یکسان بهره‌مند شوند (ریعی، ۱۳۹۶).

جدول شماره ۵. مقولات مربوط به استراتژی‌های مواجهه با بحران (طرد اجتماعی)

کدگذاری باز (مفاهیم)	کدگذاری محوری (مقولات)
پنهان‌کاری درآمدی و شغلی ترس از بدنامی (گدا تلقی شدن) ناشی از حمایت‌های نهادی و خویشاوندی	خودسانسوری
عدم پذیرش زندگی در نزد حامی (پدر، مادر، پدرشوهر و...) مخالفت با ممانعت والدین از طلاق و اجبار به زندگی با شوهر خانه‌نشین	تن ندادن به شرایط و قواعد حمایت
عدم پذیرش ازدواج مجدد و رها کردن فرزندان مقاومت در مقابل پیشنهاد صیغه به شرط حمایت مالی همکاری با شرکت‌های خدماتی اقدام به دست‌فروشی و چند شغلی بودن	ایجاد بدیل‌های جبران‌کننده

### ➤ خودسانسوری

از منظر طرد اجتماعی می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به این علت که حمایت‌کننده‌ای ندارند به حمایت بهزیستی و کمیته امداد نیازمند می‌شوند، از طرفی زنان مددجو که تحت حمایت نهادی سازمان بهزیستی و یا کمیته امدادند، نه تنها مددجو بودن خود را به لحاظ

اجتماعی مایه بی‌اعتباری و بدنامی می‌دانند، بلکه نگرانی و احساس ترس از دست دادن این موقعیت و حمایت ناچیز، در آن‌ها احساس سرشکستگی و بی‌اعتمادی به حمایت دائم و تحت پوشش بودن ارگان‌های دولتی ایجاد می‌کند.

مثلاً حقوقی که من داشتم ۳۰-۴۰ تومنی بود که بهزیستی می‌داد با همین قناعت می‌کردم، اگر به بار غذا برنج می‌خوردم، روزی دیگه چی ...نون می‌خوردم..... یکم ماست با چایی اگه یکی کمکی می‌کرد گوشتی چیزی اونو قایم می‌کردم، عروسام میان خجالت نکشم، بگم بچه هام دارن نه..... اون پسر مریضه افتاده تو خانه که برادر زنش بهش کمک می‌کنه، این یکی پسر دیسک کمر داره..... ناراحتی قلبی داره، زنش کار می‌کنه، با این وضعیت توقع داشتم بهزیستی حقوقم رو قطع نکنه، من همش به نفر بودم ( کد شماره ۲۸).

#### ➤ تن ندادن به شرایط و قواعد کمک

حمایت و ارائه کمک از جانب حامی و اقوام نزدیک همواره بی‌قید و شرط نیست، چنان‌که زنان از پذیرش قواعد و شروط دریافت کمک (نظیر اجتناب از طلاق، زندگی نزد حامی، رها کردن فرزندان، ازدواج مجدد و صیغه) سرباز زنند و تن به تصمیم و نظارت حامی ندهند، ممکن است در معرض بی‌توجهی و طرد قرار بگیرند، استراتژی‌های مواجهه با بحران در زنان سرپرست خانوار متفاوت است، عده‌ای مقاومت کرده و یک‌تنه به جنگ لشکری می‌روند، با انواع کارهای خدماتی مشاغل پاره‌وقت و... سعی می‌کنند به گذران زندگی بپردازند:

از وقتی طلاق گرفتم پدرم به بار هم نگذاشته برم خونشون، به مامانم گفته ننگ طلاقش بس نبود، گفتم اون جوجه رو بگیر به عهدهت گوش نداد، حالا خودش می‌دونه، برا من ننگه به دختر بفرستم دوتا برگرده باز بچه‌اش پسر بود به چیزی" ( کد شماره ۲۳)

خانواده ندارم هر کی اومد کمکم کنه هزار و یک درخواست دیگه داشت...از صبح تا شب سرکارم ... کارخانه رب سازی... الانم باید سریع برم ... کمیته چند ماهی بودم حقوق نمی‌داد... می‌گفتن تک‌نفری هستی حقوق نمی‌دیم ...باید مریضی داشته باشی....



بچه‌ای داشته باشی... من که نه بچه‌ای نه زندگی‌ای... هیچی... بهم گفتن بهت تعلق نمی‌گیره، گفتن برو بهزیستی..." (کد شماره ۲۹)

یه پسرعمو دارم خیلی وضعش خوبه، زن و ۳ تا بچه داره ۱۷ سال ازم بزرگتره، رفتم پیشش کار خواستم، گفت می‌دونی که جونمم میدم ولی شرط داره، دنیای نامردیه... راست برگشتم (کد شماره ۲۰).

و برخی در صورت مواجهه با چالش‌هایی از این قبیل عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهند و با پذیرش شرایط موجود به گذران زندگی می‌پردازند:

فکر ازدواجم بودم، چون دوس دارم هم از نظر عاطفی تأمین بشم ... هم اینکه یک خواستگار برا دخترم میاد، دوس دارم جای پدرشون صحبت کنه .. اما بچه‌هام مخالف ازدواج کردن من... من از اول کمبود عاطفی داشتم، حالا هم این کمبود رو دارم با صیغه و ازدواج دزدکی از بچه‌ام جبران می‌کنم، واسه ازدواج دائم موقعیت بوده .... اما کسی نبوده تا حالا دخترم رو قانع کنه .... (کد شماره ۲۶)

دوست‌پسر دارم نمی‌گم ندارم، در حد بیرون رفتن، کافه رفتن چون کار خسته می‌کنه... از نظر مالی اصلاً ازشون کمک نمی‌گیرم، از نظر جنسی‌ام زیاد رو نمی‌دم.... فقط نیاز عاطفی دارم واسه یه بیرون رفتن و ... خستگی کار رفع بشه ... من روز اول باهاشون طی کردم که نه ازت پولی می‌خوام نه هیچی.. چون می‌دونن طلاق گرفتم نمی‌خوام توقعی داشته باشن ... (کد شماره ۳۰).

#### جدول شماره ۶. مقولات مربوط به پیامدهای پدیده (طرد اجتماعی)

کدگذاری باز (مفاهیم)	کدگذاری محوری (مقولات)
خودزنی	
ناامیدی و افسردگی	اختلال در سلامت روانی و
اقدام به خودکشی	اجتماعی
گوشه‌گیری و انزوا و عدم مشارکت در اجتماع	
نبود تصویری روشن از آینده	

## فقدان امنیت مالی و جانی

عدم اعتماد به حمایت‌های دائمی والدین و دخالت‌های شدید آن‌ها

عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های فردی و نهادی (بی‌اعتمادی فردی و نهادی)	عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های مالی خانواده همسر
	عدم کفایت حقوق بهزیستی در تأمین معاش زندگی
	عدم اعتماد به سرپرستی دائم بهزیستی و کمیته امداد
	نوبت‌های طولانی صف انتظار جهت دریافت کمک‌هزینه
	نداشتن بیمه‌های تأمین اجتماعی

## اختلال در سلامت روانی و اجتماعی

یکی از پیامدهای طرد اجتماعی که اکثر زنان سرپرست مورد مطالعه با آن مواجه‌اند مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی عمده‌ای است که در برخی موارد منجر به خودکشی و آسیب‌پذیری زنان سرپرست می‌شود، روان‌شناسان معتقدند یکی از عمده‌ترین منابع استرس برای زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانواده ایفای نقش‌های متعدد در زمان واحد است. زنان سرپرست خانواده هم باید اداره امور اقتصادی را بر عهده داشته و استرس‌های مربوط به شغل و حرفه و تنظیم درآمد را تجربه کنند و هم استرس‌های نقش والدینی، تربیتی و حمایتی از فرزندان، باوجود همه این موارد کمبود حمایت‌های عاطفی و اقتصادی، مشکلات آنان را دوچندان می‌کند.

تا حالا بوده که کسایی رو دیدم که دونفره دست همو می‌گیرن راه میرن، من خیلی اذیت می‌شم ... از نظر عاطفی واقعاً نیاز دارم خنده‌دار باشه شاید..... ولی نیازه .... آخرین باری که رفتم به جا که زعفران تمیز می‌کردیم اینقد سرم پایین بود، می‌گرنم شدید شد تشنج کردم ... بستری شدم ... (کد شماره ۲۷)

من سه بار خودکشی کردم ... قبل از طلاق اول ... شوهرمو خیلی دوس داشتم ولی خیلی اذیتم می‌کرد، چون خیلی دوسش داشتم ... وقتی با دخترای دیگه می‌دیدمش اذیت می‌شدم... قرص خوردم اما چون بچه‌سال بودم نمی‌دونستم چه قرص‌هایی بخورم... مثلاً یک بسته بروفن خوردم فشارم افتاد پایین... فقط می‌رفتم زیر اکسیژن و سرم ... هر



سه بار همین شکلی بود... گفتم مثل اینکه خدا نمی‌خواهد .... بی‌خیال شدم دیگه... ( کد شماره ۳)

بعد طلاق اولم ۳ ماه نخوابیدم. بی‌خواب بودم تا دیگه مویرگ‌های سرم پاره شده بود... از گوش و بینیم یکسره خون می‌آید... دیگه یکسره آرام‌بخش می‌خوردم... وقتی با قرص و اینا بهتر شدم رفتم مدرک آرایشگری گرفتم فقط برای اینکه برم از خونه بیرون... سرگرم بشم... زمانی‌ام که رفتم برا آرایشگری خودم نرفتم، دکتر منو فرستاد. به مامان اینا گفته بود بفرستیش یه جا که شاد باشه مث عروسی... مث آرایشگاه... محیط زنانه که توش شادی باشه... (کد شماره ۲۱)

یک سری می‌خواستم خودکشی کنم... شیر گاز روباز گذاشتم .... بچم. ۱,۵ ساله بود... دیگه از گریه‌ی اون دلم یه جوری شد... رفتم شیر گاز رو بستم... بچم مریض بود .. بی‌پول بودم .. گشنگی می‌کشیدم.. خیلی سخت بود شرایط.. شیر خشک می‌خورد.. الانم چون مشکل قلبی دارم شیر خشک می‌خوره....." (کد شماره ۶).

### ➤ عدم اعتماد به حمایت‌های فردی و نهادی

براساس یافته‌های روایی علاوه بر والدین که در سنین میان‌سالی و سالخوردگی دچار مرگ می‌شوند، عامل دیگری که به محدود شدن منابع حمایتی زنان سرپرست خانوار می‌انجامد، حامیان بعدی زن (اقوام و خویشاوندان همسر) است که اغلب حمایتی از آن‌ها و فرزندان‌شان به عمل نمی‌آورند تا آنجا که حتی بعد فوت همسر یا متارکه از وی عملاً از سوی خویشاوندان همسر رانده شده‌اند، از آنجا که در جوامع مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری صورت می‌گیرد، لذا از دست دادن حامی به عدم امنیت و حاشیه راندن بیش‌ازپیش زنان می‌انجامد.

۹ سال پیش طلاق گرفتم خانواده شوهرم که اصلاً ساپورت نمی‌کنن رابطه‌ها کلاً قطع، تازه یارانه بچمو شوهرم می‌گیره، خانواده خودم بعضی اوقات ساپورت می‌کنن ولی اعتمادی نیست، یه روز می‌دن سه ماه نمیدن، اینجا (بهزیستی) بیمه شدم ولی بازم اعتباری نیست، الان بچم با منه باید تحصیل کنه پول نداریم..... باید کرایه خونه بدیم ... ( کد شماره ۱۶)

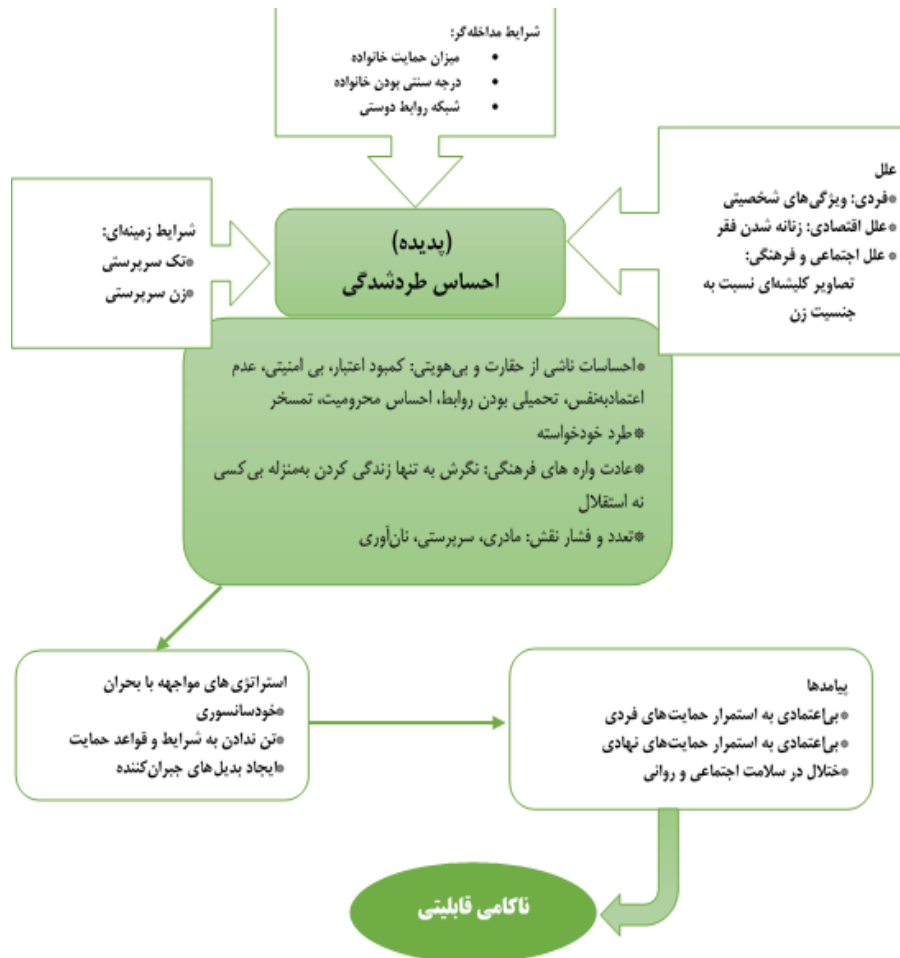
من فقط واسه پول تو جیبم اومدم بهزیستی، خونه بابام بودم خورد و خوراکم اونجا بود چون واسه پول تو جیبم.... واسه چیزای شخصیم نمی شد.... هفته ای شاید فقط ۱۰ تومن بیشتر نمی داد بهم.... حداقل یک کمک این جوری می کردن من اصلاً بهزیستی نمی اومدم... ( کد شماره ۴).

### خط سیر داستان و تولید مقوله هسته

نگرش به موضوع احساس طرد اجتماعی از دیدگاه زنان سرپرست خانوار مقوله ای است که در چهارچوب برساخت اجتماعی امر مهمی تلقی می شود، چنین پدیده ای متأثر از چند عامل دائماً در بین زنان احساسات ضدونقیضی از طردشدگی ایجاد می کند که در این پژوهش بدان پرداختیم. پس از واکاوی روایت سوژه های اجتماعی و تعمق در اظهارات آن ها به آنچه در اینجا آن را " ناکامی قابلیت " نام نهادیم، دست می یابیم، نگاه به موضوع طرد اجتماعی خود به تنهایی و در چهارچوب محدود تعیین نمی شود، بلکه تحت تأثیر مجموعه تأثیرگذاری قرار می گیرد که منجر به ایجاد احساس طرد اجتماعی در زنان می شود، اما باید گفت که میزان درک زنان از این موضوع بسته به موقعیت و جایگاه خودشان است و تجربه زندگی روزمره آن ها یک سازه چندبعدی را شامل می شود. ابعاد رفتاری (طرد خودخواسته)، روان شناختی عاطفی، عوامل فرهنگی، برساخته های جنسیتی، فقر مزمن و ارتباط آن با جنس زن و در نهایت عدم حمایت خانواده و طرد نهادی مجموعه عواملی است که در ارتباط با یکدیگر، نحوه درک و نگرش زنان را از کیفیت زندگی و تعاملات اجتماعی شکل می دهد و سرانجام منجر به ناکامی قابلیت در زنان سرپرست خانوار می شود. نخستین نگاه به موضوع طرد اجتماعی مستلزم بازگشت به متن جامعه و مرور روابط هنجارمند است که در عرف، فرهنگ و عادت واره های جامعه ما تعریف و



تثبیت شده است و بدون توجه به وضعیت افراد دسترسی به فرصت‌های اجتماعی حول محور جنسیت قرار می‌گیرد، در واقع نه خود جنسیت بلکه گفتمان‌هایی که جنسیت درون آن‌ها شکل گرفته‌اند، از این‌رو آگاهی زنان از نقش‌های جنسیتی نهادینه شده، در ساختار فرهنگی تحت عناوینی چون (مطلقه، بیوه، بی سرپرست) به نوبه خود منجر به طرد خودخواسته از ارتباطات اجتماعی می‌شود، تصورات قالبی از خانواده‌های زن سرپرست در جامعه نه تنها عینیت را متأثر می‌کند بلکه ذهنیات خود زنان را به عنوان کنشگران اجتماعی جهت می‌دهد، نتیجه چنین امری بازتولید کلیشه‌های جنسیتی توسط افراد جامعه و در مواردی از سوی خود زنان است. از طرفی این برداشت، قضاوت و احساس برساختی که زنان سرپرست از رفتار خانواده و جامعه و در راستای آن حمایت‌های خانوادگی و نهادی دارند منجر به بی‌اعتمادی به حمایت‌های نهادی و عدم پذیرش شرایط و قواعد کمک از سوی دوستان و خویشاوندان می‌شود، در واقع زیستن در فقر ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و چهره انسانی را مخدوش می‌سازد، ظالمانه‌تر آنکه تجربه این قشر آسیب‌دیده از فقر جنسیتی است و به دلیل زن بودن و طرد از اجتماع ناشی می‌شود، آنچه در تمام طول فرایند پژوهش برای نگارندگان، تحت عناوین، روایات و اظهارات نمایان می‌شد، چرخش پاسخگویان حول محور ناکامی قابلیت‌های ناشی از طرد بود که به عنوان یک موجودیت تعیین یافته در لایه‌های زندگی افراد رخنه کرده و هر نوع تلاشی برای رهایی از حصارهایش با شکست همراه می‌شود و آن را می‌توان در بندبند وجود زنان مورد مطالعه احساس کرد. چهارچوبی که از نتایج فوق حاصل شده می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم نمود



نمودار شماره ۱. مدل پارادایمی احساس طرد شدگی زنان



## بحث و نتیجه‌گیری

واقعیات موجود در جامعه نشان از آن دارد که علی‌رغم تلاش‌ها، بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های ملی و مردمی مختلف در تحقق حقوق زنان، هنوز جامعه ایران به‌طور کامل نتوانسته از عهده تبعیض‌های جنسیتی ناشی از عرف، فرهنگ و در مواردی قانون برآید و همچنان مسئولیت و هزینه‌ی هنگفت و طاقت‌فرسای تأمین معاش خانواده بر عهده این قشر آسیب‌پذیر اجتماعی است که در بسیاری از موارد سخت و یا حتی غیرممکن است و در صورت تحقق نیز زندگی سرشار از سختی و محنت آمیزی متحمل این مادران پدر نما می‌شود. در این میان زنان سرپرست خانوار دارای مسئولیت سنگین اقتصادی و اجتماعی در خانواده هستند. آنان هم مادر و هم پدر فرزندان خود هستند؛ در واقع، زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت یا اعتیاد همسر، از کارافتادگی و رها شدن توسط مردان موجب آسیب‌پذیر شدن این طیف وسیع در جامعه می‌شود. تصور این واقعیت در جامعه سنتی و پدرسالار ایران که تفاسیر، ادراک و معانی ذهنی از زنان در چهارچوب مشخصی تعیین شده است و چنین ساختاری به‌اندازه‌ای در افراد درونی شده که هرگاه زنان به هر دلیلی حتی دلایل توجیه‌پذیر ذکر شده در بالا، اگر از نقش‌های سنتی خود دور می‌شوند، وارد عرصه عمومی شوند و در این عرصه عمومی با دیدگاهی چون جنس دوم بودن، بی‌اعتنایی و طرد از فضاهای مردانه روبه‌رو می‌شوند و همان‌گونه که نظریه پردازان انتقادی معتقدند ساز و کارهای طرد نیز جزء جدایی‌ناپذیری از روابط قدرت است. نهادهای قدرت با خلق و اعمال گفتمان‌های حقیقی و بهنجار، به نوعی موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی و طرد را به فرد القا می‌کنند به طوری که قدرت ساختارهای مسلط جامعه به حدی است که زنان در هر طبقه و هر مقامی که باشند در معرض طردشدگی ناشی از زن بودنشان قرار می‌گیرند، چه برسد به قشر فقیر و مظلوم خانوارهای زن سرپرست و چالش‌های پیش روی آنها. مطابق نظر هاکسلی این گروه از زنان با نوع پیشرفته‌ای از طرد مواجه‌اند که در آن افراد به دلیل ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادغام

اجتماعی بیرون می‌مانند و طرد صورتی انباشتی و چند بعدی پیدا کرده که به ابعاد مختلف زندگی آنان سرایت می‌کند که در نهایت امر، زنان به واسطه تصمیم‌های بیرون از قدرت کنترل خودشان طرد می‌شوند و مطابق دیدگاه آمارتیا سن به نوعی ناتوانی مشارکتی و یا ناتوانی عملکردی می‌رسند که مانع از ورود زنان به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی می‌شود.

در پژوهش حاضر پس از کد گذاری داده‌های حاصل از ۳۰ مصاحبه که با زنان سرپرست مراجعه کننده به بهزیستی شهر مشهد انجام شد، ناکامی قابلیت با توجه به فراوانی داده‌های اشاره شده و همچنین ارتباط سایر مقولات عمده مدل با آن، به عنوان پدیده و مفهوم مرکزی و در واقع مقوله هسته مدل پارادایمی تحقیق انتخاب شد. این گروه از زنان درجات متفاوتی از طرد اجتماعی را در ابعاد گوناگونی همچون نگاه‌های معنی‌دار، سخنان تلخ و گزنده، از دست دادن حمایت‌های عاطفی همسر، فقر اقتصادی، احساسات ناشی از حقارت و بی‌هویتی، کمبود اعتبار، بی‌امنی، عدم اعتماد به نفس، تحمیلی بودن روابط، احساس محرومیت و تمسخر را تجربه می‌کنند، یافته‌های پژوهش (صادقیان ۱۳۹۲، عرب‌خراسانی ۱۳۹۸، قادرزاده و خلقی ۱۳۹۷) نیز در این راستاست.

آنان در مواجهه با این محرومیت‌ها استراتژی‌هایی را جهت تلاش برای تغییر وضعیت همچون تن ندادن به شرایط و قواعد حمایت، خود سانسوری و ایجاد بدیل‌های جبران کننده به کار می‌گیرند، یافته‌های پژوهش (فرضی زاده ۱۳۹۳، قربانی ۱۳۹۸) نیز در این راستاست. پیامدهای حاصل از این استراتژی‌ها در مواجهه با بحران طرد اجتماعی، بی‌اعتمادی به استمرار حمایت‌های فردی و حمایت‌های نهادی، اختلال در سلامت اجتماعی و روانی فرد، تمایل به تنها ماندن و حفظ حیثیت و شخصیت خود پاره‌ای از مشکلات تمام ناشدنی این قشر آسیب‌دیده است که در نهایت ناکامی قابلیت را در سطح اجتماعی به همراه دارد، یافته‌های مذکور نیز با یافته‌های پژوهش (لویتاس ۲۰۰۷، آزاده و تافته، ۱۳۹۴، قربانی و همکاران ۱۳۹۸، جنوبل و همکاران ۲۰۱۰) همسوست.



مجموعه‌ای از علت‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی از جمله ترک شوهر و سرپرستی فرزندان به‌تنهایی، مشکلات اقتصادی، بی‌سوادی و کم‌سوادی بین‌نسلی، زندگی در تنهایی و همراه با افسردگی و ناامیدی به همراه سیل عظیمی از نگرش‌های غلط جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه، کلیشه‌های جنسیتی و محدود شدن منابع حمایتی زنان چه خویشاوندی و چه نهادی روابط اجتماعی آنان و حضور در اجتماع را با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌کند. این تحقیق با نتایج پژوهش فلاتن (۲۰۱۰) و الین (۲۰۱۵) در مورد محرومیت اجتماعی و دیدگاه آمارتیاسن (۲۰۰۰) در مورد طرد اجتماعی مبنی بر پدیده‌ای رابطه‌ای که معطوف بر روابط اجتماعی است و معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی را دارد و مانع ورود فرد به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود هم‌جهت است، باری با تمام این مشکلات نیاز به توجه جدی در این باره به‌ویژه در عرصه‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری احساس می‌شود.

#### پیشنهاد‌های مطالعاتی:

بررسی مفهوم طرد اجتماعی با رویکردی محرومیت محور

مطالعه‌ای مقایسه‌ای بین خانواده‌های تک‌والد زن سرپرست و مرد سرپرست از منظر

طرد اجتماعی

#### پیشنهاد‌های اجرایی

اجرای طرح توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار به جای استفاده از

طرح‌های کمیته امدادی

استفاده از پتانسیل‌های موجود مناطق در حوزه مشاغل خانگی خرد و کوچک

اجرای طرح‌های مشاوره و آموزش علمی و فنی به جای آموزش‌های سنتی

## منابع

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۲). فقر قابلیت‌ی و طرد اجتماعی روند شناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت. فصلنامه تامین اجتماعی، ۱۲(۴۵)، ۳۷-۵۹
- ابوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- احدیان، صونا و کسرابی، محمد باقر. (۱۳۹۷). سنجش میزان طرد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه زنجان. جامعه پژوهی فرهنگی پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ۱(۱)، ۱-۲۹.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- اعظم آزاده، منصوره و تافته، مریم. (۱۳۹۴). منابع مطروودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار. زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۳)، ۳۳۵-۳۵۶.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- حمیدیان، اکرم؛ زاهدی، محمد جواد؛ ملکی، امیر و انصاری، ابراهیم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و طرد اجتماعی در گروه‌های شهر اصفهان. دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۶)، ۱-۳۲.
- راغفر، حسین. (۱۳۸۴). فقر و ساختار قدرت در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴(۱۷)، ۲۴۶-۲۸۵.
- ربیعی، مرجان. (۱۳۹۶). تعاد نقش در زنان سرپرست خانوار. چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ستیر، ویرجینی. (۱۳۸۸). آدم‌سازی و روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیرشک. تهران: نشر رشد.
- عرب خراسانی، سمیه. (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی، روایت زنانه. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۷(۱)، ۳۵-۶۲.



فیروز آبادی، سید احمد و صادقی، علی رضا. (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. جامعه‌شناسان: تهران

قادر زاده، امید. (۱۳۹۰). تأثیر انواع مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان. *مجله زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۳۵-۶۵.

قادر زاده، امید و خلقی، میترا. (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۶(۱)، ۷-۴۲.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمدعلی قلیان و افشین خاک‌باز. تهران، نشر طرح نو.

کاشانی، مجید. (۱۳۹۴). نقدی بر کتاب *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی، ۲(۵-۶)، ۱۳۱-۱۵۳.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵  
<https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1397/n-koli-95.pdf>

Abbott, P., & Wallace, K. (2016). *Sociology of Women*. Translated by M Najm Iraqi. Twelfth Edition. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]

Ahadiyan, S., & kasraie, m. (2018). Measuring students feeling of social exclusion in Zanjan universities. *Sociological Cultural Studies*, 9(1), 1-29. [Text in Persian]

Arab khorasani, S. (2019). Gender and Separation: A Female Narrative. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(1), 35-62. doi:10.22051/jwsp.2019.24252.1918. [Text in Persian]

Azadeh, M. A., & Tafteh, M. (2015). The sources of social exclusion and happiness in female-headed households. *Women in Development & Politics*, 13(3), 335-356. doi:10.22059/jwdp.2015.56335. [Text in Persian]

Balkemore, Ken. (2006). *Social policy, an introduction*, Translated by Aliasghar Saeidi and Saeid Sedeghi Jeghe, Tehran, Social Security, Research Institute. [Text in Persian]

Burchardt, T., Le Grand, J., & Piachaud, D. (1999). Social exclusion in Britain 1991—1995. *Social policy & administration*, 33(3), 227-244.

Castells, M., (2006). *The information age: economy, society and culture. The rise of the network society*. Translated by Ahmad Ali Golian and Afshin Khakbaz, Fifth Edition, Tarh Now Press, Tehran. [Text in Persian]

- Castells. M. (2001). *Age of Information: Economy, Society and Culture / Manual Shorthand*; Translator Abdul Ahad Al-Aqli, reveals the soil. Publication, Tehran: New Plan. [Text in Persian]
- Cheung, E. O., & Gardner, W. L. (2015). The way I make you feel: Social exclusion enhances the ability to manage others' emotions. *Journal of Experimental Social Psychology*, 60, 59-75.
- Devicienti, F., & Poggi, A. (2011). Poverty and social exclusion: two sides of the same coin or dynamically interrelated processes? *Applied Economics*, 43(25), 3549-3571.
- Ebrahimi, m. (2015). Income poverty, capacity poverty, and social rejection: The transformation of concepts in the study of poverty and extremism. *Social Security Journal*, 13(4), 37-60.
- Eisenstein, Z. (2004). Sexual humiliation, gender confusion and the horrors at Abu Ghraib. *June. At PeaceWomen: www. peacewomen. org/news/Iraq/June, 4.*
- Ezazi. Sh. (2010). *Sociology of the family: with emphasis on the role, structure and function of the family in contemporary times*, Publisher: Enlightenment and Women's Studies, tehran. [Text in Persian]
- GHADERZADEH, O., & khalgi, m. (2018b). Women and the experience of social exclusion (A qualitative study of female housewives in Sanandaj). *women s studies (Sociological & Psychological)*, 16(1), 7-42. [Text in Persian]
- Goebel, A., Dodson, B., & Hill, T. (2010). Urban advantage or urban penalty? A case study of female-headed households in a South African city. *Health & place*, 16(3), 573-580.
- Hamidiyan, a., zahedi, m. j., maleki, a., & ansari, e. (2015). The study of relation between socio- economic inequality and social exclusion in Isfahan metropolis. *Scientific Journal Management System*, 4(6), 1-32. [Text in Persian]
- Huxley, P., Evans, S., Madge, S., Webber, M., Burchardt, T., McDaid, D., & Knapp, M. (2012). Development of a social inclusion index to capture subjective and objective life domains (phase II): psychometric development study. *Health Technology Assessment*, 16(1), 1-248.
- Kashani, M. (2015). Social exclusion. *Social Science Book Review Quarterly*; 2(5 and 6), 131-153. [Text in Persian]
- Levitas, R., Pantazis, C., Fahmy, E., Gordon, D., Lloyd-Reichling, E., & Patsios, D. (2007). The multi-dimensional analysis of social exclusion.
- Lindner, E. G. (2002). Healing the Cycles of Humiliation: How to Attend to the Emotional Aspects of" Unsolvable" Conflicts and the Use of" Humiliation Entrepreneurship". *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 8(2), 125-138.
- Lindner, E. G., Hartling, L. M., & Spalthoff, U. (2011). Human dignity and humiliation studies: A global network advancing dignity through dialogue. *Policy Futures in Education*, 9(1), 66-73.



- MacDonald, F. (2017). Positioning young refugees in Australia: media discourse and social exclusion. *International Journal of Inclusive Education*, 21(11), 1182-1195.
- Parodi, G., & Sciulli, D. (Eds.). (2011). *Social exclusion: Short and long term causes and consequences*. Springer Science & Business Media.
- Qaderzadeh, O. (2011). Effect forms of capital on women's collective identity. *Women in Development & Politics*, 9(3), 35-65. [Text in Persian]
- Rabiei, M. (2016). *Multiple roles in female-headed households*. publisher.Tehran. [Text in Persian]
- Raghfar, H. (2005). Poverty and Power Structure in Iran. *Social Welfare*, 5(17), 249-288. [Text in Persian]
- Room, G. (1994, November). Understanding social exclusion: lessons from transnational research studies. In *Conference 'Poverty Studies in the European Union: Retrospect and Prospect', Policy Studies Institute, London* (Vol. 24).
- Sadeghi, A. Firoozabadi, S. (2015). *Social Exclusion: A Sociological Approach to Deprivation* (Conceptual Study, Theoretical Perspectives, and Case Studies in Iran), Publisher: sociologists, Tehran. [Text in Persian]
- SCI (2016). Statistical Center of Iran, National Census of 1395. [Text in Persian]
- Sen, A. (2000). Social exclusion: Concept, application, and scrutiny.
- Steer.V. (2009). *Humanization in Family Psychology*. Translated by Birshak; B.Publisher: Roshd.Tehran. [Text in Persian]

## نویسندگان

## دکتر خدیجه سفیری

Kh.safiri@alzahra.ac.ir

ایشان استاد تمام گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا و سردبیر مجله مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان اند. تالیف حدود ۹۰ مقاله علمی و پژوهشی در حوزه‌های زنان، خانواده، سلامتی و هویت، ارائه مقالات متعدد در کنفرانس‌های بین‌المللی و داخلی و همچنین تالیف و ترجمه چند کتاب از فعالیت‌های ایشان است.

## پویان احیایی

Poyan\_ehyayi@yahoo.com

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی اقتصادی دانشگاه الزهرا بوده و زمینه تحقیقاتی ایشان خانواده، زنان، خشونت خانگی و برابری جنسیتی است.

## آیدا مرکزی

Aidamarkazi@gmail.com

مددکار اجتماعی و دارای مدرک کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه الزهرا است. ایشان به تحقیقات مددکاری رفاه کودکان و مشاوره علاقه دارند.





## *Sociological Study of the Sense of Exclusion in Female-Headed Households Supported by Welfare Office in Mashhad*

Khadije Safiri<sup>1</sup>  
Poyan Ehyayi<sup>2\*</sup>  
Aida Markazi<sup>3</sup>

### **Abstract**

The present research seeks to explain how people interpret the idea of social exclusion and what are their strategies to cope with this phenomenon using a constructivist approach. The qualitative approach focused on the constructivist grounded theory model was utilized and 30 female householders visiting Mashhad Welfare Organization were interviewed via semi-structure quationaire. Findings indicate a gender-dominated environment influencing relationships and impacting the intra and inter group exclusion. Eight main categories including self-imposed exclusion, cultural habitus, feminization of poverty, reproduction of gender stereotypes and mistrust of consistent institutional and family support, were categorized. Finally, a core category called capability frustration was introduced.

---

<sup>1</sup>. Professor, Department of Economics and Social Sciences, Alzahra University

<sup>2</sup>. Ph.D, student of Sociology, Department of Economics and Social Sciences, Alzahra University.

\* Coresponding author: Poyan\_ehyayi@yahoo.com

<sup>3</sup>. M.A in Social Research, Department of Economics and Social Sciences, Alzahra University.

Submit Date:2019.03.14

Accept Date: 2020.04.20

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.25224.1959



***Keywords***

Social Exclusion; Female Headed Household, Gender